

گر قضا پوشد سیه همچون شبت هم قضا دستت بگیرد عاقبت

قضا و تقدیر الهی اینطور طراحی کرده که انسان برای مدتی به جهان فرم برود و عینک های هم هویت شدگی به چشمش بزند و جدایی را تجربه کند. این تجربه ی جدایی همراه با درد است. تا انسان را بیدار کند و دوباره آگاهانه به سمت او برگردد و با عینک بی فرمی دنیا را تماشا کند. ولی اگر متوجه قضای الهی نشود یا متوجه شود ولی مقاومت و قضاوت کند دردها شدید و شدید تر می شوند. در حقیقت قضای الهی با ایجاد دردهای بیشتر، قصد کمک به انسان را دارد. زندگی مشتاق ماست. میخواهد ما مرکزمان را خالی از همانیدگیها کنیم تا به ما دسترسی پیدا کند و خرد خود را از طریق ما بیان کند. هر چه خواب همانیدگیهای ما عمیق تر، تیرهای زندگی دردناک تر.

از کرم دان این که می ترسندت تا به ملک ایمنی بنشانندت

خدا شما را می ترساند تا به شما بفهماند به چیزهای آفل چسبیده اید. غصه ها، دردها و ترسها آمده اند تا به من بگویند اشکال دارم، زرنغم، صادق نیستم، در خواب همانیدگیها فرو رفته ام، وجودم سرد و سنگین شده است. اگر تیرهای قضا به من نخورد من چگونه متوجه کج کاری خودم شوم. چگونه به سرزمین امن سفر کنم. چگونه اعتیاد به جهان فرم را ترک کنم و چگونه تسلیم شدن را یاد بگیرم.

پس شکر گزار می شوم و هر لحظه منتظرم تا تیر قضا همانیدگیهایم را به من نشان دهد. دردها از راه نمی رسند تا مرکز ما باشند و تا ابد ما را به رنج و غم گرفتار کنند. دردها آدرس خانه ی امن خداوند را به ما می دهند. شرط ورود به خانه ی امن دوست، فضاگشایی و پذیرش بی قید و شرط اتفاق این لحظه قبل از قضاوت است. ستیزه و مقاومت با فرم این لحظه مانع گشوده شدن در خانه ی دوست میشود و ما را دوباره در کوچه پس کوچه های ذهن سوزان سرگردان و غم زده می کند. پس بهتر است هر چه زودتر دست از شیطننت های خود برداریم و تسلیم امر او شویم تا شیریه ی زندگی نصیبمان شود و از درد و رنج فراق رهایمان کند.

با سپاس فراوان طاهره از بندرعباس 